

تفسیر قانون اساسی

حجت الاسلام بحی سلطانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصل اول:

«حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر اول و دوم جمادی الاولی سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داد.»

در این اصل دو نکته قابل توجه است: نکته اول این است که از این اصل استفاده میشود که: حکومت جمهوری اسلامی

حکومت حق و عدلی است که قرآن مجید آنرا خواسته است و نکته دوم جمع بین جمهوری و اسلامی است که بایستی به توضیح این دو نکته بپردازیم. اما توضیح نکته اول پس از شرح و تفسیر اصول قانون اساسی روشن میگردد که باید منتظر باشیم تا انشاء الله بحث به پایان برسد و اینک توضیح نکته دوم:

حکومت جمهوری:

در میان انواع حکومت ها سه نوع آن بیشتر رایج است و معمولاً در نوشته ها همین سه نوع است که محور بحث قرار میگیرد:

۱ - حکومت استبدادی: و آن این است که یک نفر بثنهائی و بدون هیچ قانون حکومت کند و بدون قاعده هر چیزی را

مطابق اراده و هوی و هوس خود انجام دهد. ۲ - حکومت مشروطه: و آن این است که پکنفر حکومت کند ولی بوسیله و تحت سلطه قوانین ثابت و معین. ۳ - حکومت جمهوری: و آن حکومتی است که تمام یا قسمتی از ملت زمام امور را بدست داشته باشد (روح القوانين).

حکومت ایران از نوع حکومت جمهوری است زیرا طبق قانون اساسی، امور کشور به اتکاء آراء ملت اداره میشود.

در این حکومت حاکم و فرمانفرما ملت است همانطوری که فرمانبردار نیز خود ملت است.

در اصل ششم قانون اساسی میگوید: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس

شورای ملی اعضای شوراها و نظائر اینها یا از راه همه بررسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین میگردد».

در اصل هفتم میگوید: «شوراها: مجلس شورای ملی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش روستا، و نظائر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند».

چون حکومت ایران حکومت مردم بر مردم است و زمام امور به دست خود مردم سپرده شده، جمهوری است و چون طبق اصل پنجم قانون اساسی ولایت فقیه را پذیرفته و طبق اصل چهارم کلیه قوانین آن باید بر اساس قوانین اسلام باشد، اسلامی است. بنابراین جمهوری اسلامی حکومتی است با دو ویژگی و بهمین علت جمهوری اسلامی نامیده شده است.

چرا جمهوری و چرا اسلامی

همانطور که در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سر نوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است» و هیچکس نمی تواند این حق را به خود اختصاص دهد و زمام حکومت را در دست بگیرد و این توده ملت است که باید سر نوشت خود را بدست بگیرد و امور کشور خود را اداره نماید. از این جهت ملت نوع حکومت را جمهوری اعلام نموده است تا همه مردم از راه انتخابات به سر نوشت خود حاکم باشند و از طرفی ملت ایران، مسلمان است و دین اسلام را کاملترین ادیان و ناسخ همه آنها شناخته و آتر پذیرفته است و طبق آیات و احادیث فراوان - که در آینده قسمتی از آنها را مورد بحث قرار میدهم - اسلام کلیه قوانینی را که مورد احتیاج بشر بوده آورده است و مسلمان، موظف است در همه شئون زندگی خود همان قوانین را بکار

گیرد، و چون در نظام حکومت اسلام، امامت یک اصل اساسی است و نیابت آن در زمان غیبت ولی عصر «عج» به دست ولایت فقیه است از این رو، در حکومت اسلامی ایران، ولایت فقیه پذیرفته شده و به تعبیر دیگر: پذیرفتن اصل امامت و حاکمیت قوانین کافی و مترقی اسلام که هر دو وظیفه دینی مسلمان ایرانی است، حکومت جمهوری را به صورت اسلامی در آورده و ملت ایران، حکومت را با این دو ویژگی و با همین نام تأیید و تثبیت نموده است.

اصل دوم:

«جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکشا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان پسوی خدا ۴- عدل در خلقت و تشریح ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه: الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع التشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین به استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها ج- نفسی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلفه گری و سلفه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین میکند».

در تفسیر اصل فوق در سه مورد باید بحث خود را دنبال کنیم: مورد اول اینکه چرا این شش چیز که در اصل یاد شده آمده پایه و اساس برای نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است. مورد دوم اینکه چرا در این نظام بر اجتهاد مستمر فقهاء و استفاده از تجارب دیگران و نفسی سلفه گری و سلفه پذیری تکیه میشود، مورد سوم اینکه

چگونه این نظام با تکیه بر امور یاد شده می تواند استقلال را در همه شئون تأمین نماید.

بحث در مورد اول:

نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی است الهی و یکتاپرستی و ایمان به اصل (لا اله الا الله) مهمترین پایه و اساس همه ادیان الهی بوده است. قرآن مجید عده ای از پیغمبران را یاد نموده و به رسالت آنها اشاره فرموده است و در ضمن بیان رسالت آنها قبل از هر چیز این جمله را فرموده که آنها بر حسب رسالتی که داشتند بقوم خود میگفتند: «أَعْبُدُوا اللَّهَ مَالِكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» خدا را پرستش کنید زیرا غیر از او معبودی برای شما نمیشود. همه انبیای خدا روی این اصل تکیه داشتند و رسالت آنها این بود که مردم را به یکتاپرستی دعوت کنند و آنها را از شرک دور نمایند. ما در مقدمه این تفسیر به این مطلب اشاره کرده ایم و آترا تکرار نمی کنیم. خوانندگان عزیز به آیات ۵۹ و ۶۴ و ۷۳ - ۸۵ از سوره اعراف که درباره رسالت حضرت نوح و حضرت هود و حضرت صالح و حضرت شعیب سخن میگوید مراجعه فرمایند و در نظام توحیدی قرآن حاکمیت مطلق از آن خدا است و قرآن مجید در آیات متعدد با تعبیر: «لله الحكم» حکم مخصوص خدا است و «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» نیست حکم مگر برای خدا. حکومت را مخصوص بخدا و در انحصار حضرت حق دانسته است.

(رجوع شود به آیات ۸۸ از سوره قصص و ۵۷ از سوره انعام و ۴۰ و ۶۷ از سوره یوسف).

و بر طبق احادیث وارد در اسلام فاسد و سگداری حق خداوند است و قوانین اسلام کلاً

تفسیر قانون اساسی

بوسیله خداوند تشریح شده و توسط وحی به رسول اکرم ابلاغ گردیده و آن حضرت در اختیار مردم قرار داده است و هیچ فردی حق ندارد قوانین اسلام را کم و زیاد نماید و یا با رأی و سلیقه خود در آنها دخل و تصرف کند. روایاتی که از مجموع آنها مطالب یاد شده استفاده میشود، چند دسته هستند.

دسته اول: روایاتی که میگوید کلیه قوانینی که مورد احتیاج بشر بوده است تشریح شده و در کتاب و سنت آمده است.

دسته دوم: روایاتی است که میگوید این قوانین باید تا قیامت محفوظ بمانند.

حماد از امام صادق «ع» نقل میکند که فرمود: «ما من شیء الا وفيه كتاب او سنة» هیچ چیزی نیست مگر اینکه درباره آن کتابی و یا سنتی آمده است یعنی هیچ حکمی نمانده مگر اینکه در کتاب و یا سنت بیان شده است. و محمد بن قیس از امام باقر «ع» نقل کرده که فرمود: «ان الله تبارك و تعالی لم يدع شيئاً يحتاج اليه الاقة الا انزله في كتابه و يتنه لرسوله» خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که امت به آن نیاز دارد فروگذار نکرده مگر اینکه آنرا در کتاب خود نازل نموده و برای رسول خود بیان فرموده است (اصول کافی ج ۱ ص ۵۹)

و معلی بن خنیس از امام صادق «ع» نقل کرده که فرمود: «ما من امر یختلف فیہ انسان الا وله اصل فی کتاب الله عز و جل» نیست امری که دو نفر در آن اختلاف نمایند

مگر اینکه برای (حلی) آن اصلی در کتاب خدای عز و جل موجود است. (اصول کافی ج ۱ ص ۶۰)

از زراره نقل شده که او گفت: از امام صادق «ع» درباره حلال و حرام سؤال نمودم، حضرت فرمود: حلال محمد «ص» تا قیامت همیشه حلال است و حرام او همیشه تا قیامت حرام است و غیر از آن احکام حکم دیگری نمی باشد و غیر از آن حضرت، پیغمبر دیگری هم نمی آید (که احکام را تغییر دهد). «عن زراره قال: سألت ابا عبد الله عن الحلال والحرام فقال: حلال محمد حلال ابدأ الی یوم القیامة و حرامه حرام ابدأ الی یوم القیامة لا یتکون غیره ولا یتجیء غیره». (اصول کافی ج ۱ ص ۵۸)

دسته سوم: روایاتی است که از بدعت گذاری و آوردن قانون جدید بنام اسلام نمی فرموده است. از امام صادق «ع» نقل شده که رسول خدا «ص» هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی به آتش دوزخ منتهی میگردد «قال رسول الله کل بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار» از قول امام باقر «ع» نقل شده که آنحضرت فرمود: «امیر المؤمنین «ع» برای مردم خطبه ای خواندند و در ضمن آن خطبه فرمودند: «ایها الناس انما بدع و فزع اللعن اهلها و احکامها یتبدع بخالف فیها کتاب الله» (اصول کافی ج ۱ ص ۵۸) ای مردم آغاز و وقوع فتنه ها هنگامی است که از هواهای نفسانی پیروی شود و احکام (و قوانینی) تازه و نوروئی کار بیاید که با کتاب خدا مخالف باشد. در این خطبه شریف که ذیل آنرا جهت رعایت اختصار نقل نکردیم، علی «ع» از پیدایش افکار التقاطی و آمیختن حق با باطل ابراز نگرانی فرموده و به مردم هشدار داده است. و در ضمن، روایت دیگری که از این محبوب نقل شده آمده است که امیر المؤمنین «ع» فرمود: یکی از مبغوضترین خلق در نزد خداوند

مردی است که بدعتی را در بین مردم گذارده (و قوانینی را بنام اسلام در بین مردم نشر داده) و به آن دل خوش نموده است این شخص باعث گمراهی پیروان خویش است و گشاهان آنها بردوش این شخص حمل میگردد. (اصول کافی ج ۱ ص ۵۵)

دسته چهارم: روایاتی است که از اعمال سلیقه شخصی و اظهار نظر در احکام خدا و آرایش احکام با فلسفه بافی ها از روی فکر محدود بشری نمی نموده است. از یونس بن عبد الرحمن نقل شده که او گفت: «قلت لابی الحسن الاقول بما اوحى الله؟ فقال یا یونس لا تكون مبتدعاً من نظر برأیه هلك و من ترك اهل بیت نبیه صل» (اصول کافی ج ۱ ص ۷۳) به امام هفتم عرض کردم بچه وسیله خدا را به یگانگی پرستم فرمود: بدعت گذار مباش هر کس به رأی و سلیقه خود نگاه کند تباہ گردیده و هر کس اهل بیت پیغمبر خود را رها کند گمراه شده است. و از امام باقر نقل شده که فرمود: «من أفتى الناس برأیه فقد دان الله بما لا یعلم و من دان الله بما لا یعلم فقد ضاذا الله حیث أحل و حرّم فیما لا یعلم» هر کس به رأی خویش برای مردم فتوی دهد با چیزی که نمیداند دین داری و خداپرستی کرده است و کسیکه ندانسته خداپرستی کند با خدا مخالفت و ضدیت کرده زیرا آنچه را ندانسته حلال و حرام نموده است (اصول کافی ج ۱ ص ۷۵)

دسته پنجم: روایاتی است که از قیاس نمی فرموده است قیاس اینست که انسان حکمی را در جایی بیاید و آنرا در موضوع مشابه پیاده کند مثلاً انسان بیاید که گوشت خوک حرام است و چون خاصیت و اثر گوشت خوک را در گوشت حیوان دیگر ببیند آنرا به خوک قیاس کند و بگوید آنها هم بهمین علت حرام است در روایات شیعه از اینگونه مقایسه ها و فلسفه بافی ها و فلسفه بافی ها شدیداً نهی شده است.

از ابسی شیشه نقل شده که او گفت از امام صادق شنیدم که میفرمود: «ان اصحاب القیاس طلبوا العلم بالقیاس فلم یزدادوا من الحق الا بعداً ان دین الله لا یصاب بالقیاس». همانا اصحاب قیاس علم را در قیاس جستند و قیاس جز دوری از حق چیزی را (برداشت آنها) نیفزود زیرا دین خدا با قیاس بدست نمیآید (اصول کافی ج ۱ ص ۷۴).

از مجموع این پنج دسته روایات چنین نتیجه میگیریم که در نظام اسلام همه قوانین تشریح شده و باید همانگونه تا قیامت محفوظ بماند هیچکس حق ندارد آنرا کم یا زیاد نماید و حق ندارد در آن اعمال نظر کند و با سلیقه شخصی خود آنرا دگرگون نماید، و حتی اگر در متن فقه قانونی را نیابد نمی تواند آنرا با قیاس و استحسان تشریح کند و از روی قیاس فتوی دهد.

تسلیم در برابر خداوند:

همانگونه که توضیح دادیم توحید پایه و اساس نظام اسلام و هر نظام الهی است و نشانه توحید و علامت بارز موحد بودن تسلیم در برابر خداوند است. در قرآن مجید در آیات متعدد به موضوع تسلیم اشاره شده و آنرا بهترین نشانه دین دانسته است. رجوع شود به آیات ۱۲۵ از سوره نساء و آیه ۱۴ از سوره انعام و آیه ۱۹ از سوره آل عمران و آیه ۸۵ آل عمران. و در آیه ۷۱ از سوره انعام میفرماید: «قُلْ اِنَّ هُدًى اللّٰهُ هُوَ الْهُدًى وَاَمْرًا لِّسَلْمِ يَرْبِّ الْعَالَمِينَ» بگو بدرستی که هدایت خدا هدایت صحیح و هدایت راستین است و ما مأموریم که در برابر پروردگار جهانیان تسلیم باشیم.

نقش وحی در بیان قوانین:

همانگونه که توضیح دادیم قوانین اسلام

عدل خدا در خلقت و تشریح:

یکی دیگر از پایه های نظام اسلامی ایمان به عدل خداوند است اعتقاد ما این است که خداوند هرگز به بندگان خود ظلم نمیکنند و نتیجه تفاوت هائی که در نظام خلقت دیده میشود ظلم نخواهد بود و نیز قوانین آسمانی اسلام بر پایه عدل است و باید این اعتقاد زیر بنای تنظیم امور اجتماعی و سیاسی و قضائی و غیره قرار بگیرد و کلیه قوانین اسلام را مویم بدون کم و زیاد اجرا نمائیم اگرچه فلسفه بعضی از آنها برای ما روشن نباشد، و هرگز نمی توانیم بگوئیم بعضی از احکام اسلام مانند قطع دست برای سارق بر اساس عدالت نیست زیرا قوانین ثابت اسلام بموجب وحی از طرف خداوند است و خداوند هرگز به بندگان خود ظلم نمی کند. اگر ما فلسفه حکمی را ندانستیم از جهل و نارسائی عقل ما خواهد بود.

کرامت و ارزش والای انسان:

در تنظیم قوانین جمهوری اسلامی باید کرامت و ارزش انسانی را در نظر بگیریم زیرا انسان از دیدگاه اسلام خلیفه الله است و زندگی او یک زندگی حیوانی نیست تا فقط نظام حکومت به فکرتأمین زندگی و رفاه او در امور مادی باشد آنچه برای انسان مهم است رشد فضائل اخلاقی و تقویت بعد معنوی اوست. نظام جمهوری اسلامی باید بگونه ای تنظیم گردد که علاوه بر تأمین شئون زندگی مادی، وسیله رشد فضائل اخلاقی و کمالات معنوی را برای فرد و جامعه فراهم نماید.

ادامه دارد

توسط رسول خدا تشریح شده و چیزی را فروگذار نکرده است و در قرآن مجید تصریح شده که رسول خدا هرگز از روی هوی و هوس چیزی نمیگوید، هر چه میگوید مستند به وحی است که از جانب خداوند رسیده است «وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی بوحی» بنا بر این، در جمهوری اسلامی تسلیم در برابر خدا و تکیه بر قوانینی که به وسیله وحی آمده باید پایه و اساس قرار گیرد.

معاد و نقش سازنده آن:

یکی از پایه های نظام جمهوری اسلامی ایمان به معاد است. همانگونه که در مقدمه این تفسیر توضیح دادیم اسلام زندگی انسان را محدود به جهان ماده نمیداند بلکه زندگی این جهان را وسیله ای برای استکمال و آمادگی انسان برای حیات دیگر دانسته است. این اعتقاد نیز زیربنای نظام جمهوری اسلامی است و در همه شئون اجتماعی و سیاسی این نظام باید به مسئله معاد توجه شود. این مطلب را در گذشته توضیح داده ایم و آنرا تکرار نمی کنیم.

امامت و رهبری

در نظام اسلامی اعتقاد به امامت یک اصل اساسی است که باید پایه و اساس تنظیم مسائل سیاسی قرار بگیرد، انشاء الله در آینده درباره این موضوع بطور گسترده بحثی خواهیم داشت و بطور اشاره باید دانست که قوانین اسلام از جانب خداست و برای حفاظت و اجراء صحیح و کامل این قانون نماینده و خلیفه ای از طرف خداوند لازم است که این خلیفه در زمان حضور ائمه معصومین علیهم السلام بوده اند و در زمان غیبت، فقیه عادل به نیابت از امام زمان «عج» میباشد.